

# آینده مذاکرات ایران با آمریکا

نویسنده: احمد قربانی



شناسنامه کتاب:

عنوان کتاب : آینده مذاکرات ایران با آمریکا

ناشر : انتشارات الکترونیکی کتاب سبز

<http://ketabesabz.com/book/۱۸۴۵۴>

تاریخ انتشار : شهریور ۱۳۹۳

نویسنده: احمد قربانی

ایمیل نویسنده:

[ahma.ghorbani@gmail.com](mailto:ahma.ghorbani@gmail.com)

فهرست

۴	آینده مذاکرات ایران با آمریکا
۷	فرض اول : اگر هیچ توافقی انجام نگیرد
۷	وضعیت ۳۴ سال گذشته ایران
۷	تحریم های دور اول در سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ ( ۲۰۰۲ - ۱۹۷۹ )
۸	تحریم های دور دوم ، سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰
۹	تحریم های کنونی از سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) به بعد
۱۳	فرض دوم : هر دو کشور به توافق حداکثری راضی شوند؟
۱۴	موانع توافق حداکثری نزد آمریکائیهها
۱۴	موانع توافق حداکثری نزد ایرانیها
۱۶	اقداماتی برای رفع تنش بین ایران و آمریکا
۱۸	آمریکائیهها از مذاکره چه هدفی دارند؟
۲۰	اهداف ایران در مذاکره
۲۲	قطعهنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد
۲۶	روش مذاکره با ۵+۱ در مورد برنامه هسته ای
۲۷	مذاکرات اخیر
۲۸	ادامه مذاکرات
۲۹	اقدامات آمریکا
۳۱	پیشنهادات

## آینده مذاکرات ایران با آمریکا

### مقدمه:

از مذاکرات ایران و آمریکا یک سالی می گذرد. مذاکرات ایران و آمریکا برای رفع مشکل هسته ای تا کنون به نتیجه ملموسی نرسیده است. هر چند گام های اعتماد سازی برداشته شده است ولی تا حل کلیه مسائل و مشکلات راه درازی است. طولانی بودن این مذاکرات انگیزه ای شد تا این کتاب به شما خوانندگان عرضه شود. همه انسانها در دو خصوصیت مهم مشترک هستند. اول: هر انسانی سعی می کند منافع خود را حداکثر کند و دومی: انسانها مقید هستند تا بصورت اجتماعی زندگی کنند. این دو خصوصیت باعث شده تا انسانها همیشه در یک محیط رقابتی و تداخل منافع با یکدیگر زندگی کنند. فضای رقابتی و تداخل منافع باعث می شود، تا انسانها دائم در کنش و واکنش رفتاری با اطرافیان خود قرار گیرند. این کنش و واکنش ها ممکن است منفی یا مثبت باشد که به تبع آن فضای همکاری و جنگ و نزاع را بر محیط های اجتماعی حاکم می کند.

انسان عقل گرای امروزی سعی می کند از نزاع و درگیری دوری کند. چون واکنش های منفی و ایجاد نزاع و درگیری، هزینه های متعددی به انسانها و جامعه تحمیل می کند. گاهی این هزینه آنقدر زیاد است که فرد بزرگترین سرمایه خود که همان حق حیات است را از دست می دهد. از طرفی تحمیل هزینه به خود و دیگران، پیشرفت، ترقی و رفاه اجتماعی بیشتر را به ارمغان نخواهد آورد. به همین منظور، انسان امروزی برای دستیابی به پیشرفت و رفاه بیشتر، سعی می کند، از واکنش های منفی دوری و محیط رقابتی زندگی خود را با واکنش های مثبت، اداره کند.

برای نیل به این هدف، انسانها، قوانین متعددی در زمینه روابط اجتماعی و سیاسی تدوین و بر اجرای آن پافشاری می کنند. در بعضی از حوزه ها که قوانین خاصی وجود ندارد، آنها سعی می کنند با مذاکره، قراردادهایی بنویسند، تا طبق قرارداد، منافع را بین خود و دیگران تقسیم کنند. هر چند وضع قوانین اجتماعی و مذاکره هر دو واکنش مثبت انسانها به محیط رقابتی است. ولی وضع قوانین هزینه ای به مراتب کمتر از مذاکره به جامعه تحمیل می کند.

این وضعیت در سطح کشورها کمی متفاوت است. در سطح کشورها، قوانینی که بتواند برای همه کشورها الزام آور باشد کمتر تدوین شده است، ولی در مقابل کشورهای مختلف، سعی می کنند با مذاکره، منافع حاصله را بین کشور خود و دیگر کشورها تقسیم کنند و یا اینکه مذاکره می کنند تا قانونی بین کشور خود و دیگر کشورها حاکم کند.

به عبارت دیگر مذاکره برای دستیابی به منافع فعلی و تدوین قانونی برای کسب حداکثری از شرایط آینده است. با این دو اصل، مذاکرات چند نقطه ضعف هم دارد که عبارتند از:

۱- تسلط بیشتر یکی از مذاکره کنندگان بر فنون مذاکره، اگر یکی از طرفهای مذاکره کننده تسلط بیشتری بر فنون مذاکره داشته باشد، می تواند بیشترین منفعت را از مذاکره کسب کند. در حال حاضر تکنیک ها و روش های مذاکره آنقدر زیاد و پیچیده شده اند که بعنوان یک رشته دانشگاهی مطرح شده است.

۲- نقطه ضعف دیگر مذاکره این است که انسانها سعی می کنند، در کنار مذاکره از سایر ابزارهای قدرت برای رسیدن به اهداف خود استفاده کنند، بطوریکه تا کنون مذاکراتی موفق بوده است که مذاکره کنندگانی زبده و روشهای کارآمد دیگر برای رسیدن به اهداف انتخاب شده باشد

در جهان امروزی، روند مذاکرات برای تدوین قوانین واحد برای روابط بین کشورها افزایش یافته. در این زمینه، جامعه بشری موفق شده سازمان ملل متحد، اتحادیه هایی تحت عنوان اتحادیه اروپا، کشورهای تحت پیمان شانگهای و نفتا و ... را شکل بدهد. سازمان ملل متحد و پیمانهای منطقه ای در جستجوی تدوین قوانینی الزام آور برای کشورها هستند. تا هزینه مذاکرات بین کشورها کاهش یابد. در حال حاضر کشورهای عضو اتحادیه اروپا موفق به تدوین و اجرای الزام آور قوانین اقتصادی بین کشورهای عضو شده اند. اگر اتحادیه اروپا بتواند در همه زمینه های سیاسی و اجتماعی، قوانین واحدی بر کشورهای عضو حاکم کند. این قوانین می تواند الگویی برای سایر پیمانها منطقه ای نیز باشد. در اینصورت سایر پیمانهای منطقه ای نیز به تبعیت از اتحادیه اروپا قوانین واحدی بر کشورهای عضو، اعمال می کنند. و در نهایت، با ادغام پیمانهای منطقه ای با هم، جامعه جهانی واحد محقق خواهد شد. این یک رؤیا نیست، بلکه واقعیتی گریز ناپذیر برای جامعه بشری است. امکان تحقق آن بسیار زیاد است. همه انسانها می خواهند، جامعه جهانی شکل گیرد، تا رفاه و خوشبختی آنها چندین برابر شود. و از طرفی به جنگ، کشتار، تخریب و خونریزی برای همیشه خاتمه دهند.

ولی برخی از قدرت های جهانی اولاً مایل به انجام چنین کاری نیستند، و اگر در مسیر شکل گیری جامعه جهانی قرار گیرند می خواهند، سهم بیشتری بصورت قانونی از منافع آینده جهان نصیب خود کنند. این دو موضوع باعث شده تا ایجاد جامعه جهانی به تأخیر بیافتد. این موضوع یکی از مهمترین مسائلی است که در مذاکرات ایران و آمریکا و کشورهای ۳+۳ مطرح است. کشورهای جهان یک بار قانون ان پی تی را برای مسائل هسته ای تدوین کرده اند. ولی هم اکنون، قدرت های جهانی سعی می کنند در این مذاکرات قانون قبلی را بگونه ای باز نویسی کنند.

با این مقدمه، کوتاه می خواهیم یکی از سخت ترین و نفس گیر ترین مذاکرات امروزی که همان مذاکرات ایران و آمریکا و یا ایران با کشورهای ۳+۳ است، را تحلیل کنیم. اگر مقدمه را دوباره مرور کنیم سؤال اول این است، کشور آمریکا و ایران برای کسب چه منفعتی پشت میز مذاکره نشسته اند؟ به عبارت دیگر منفعتی که قرار است

بین کشور ایران و آمریکا تقسیم شود چیست؟ حداقل و حداکثر منافی که از طریق مذاکره نصیب کشور ایران و آمریکا می شود چیست؟ حداکثر و حداقل مصالحه ای که هر طرف می تواند، داشته باشد چیست؟

پاسخ این سؤالها را می توان از سخنان رؤسای جمهور، وزیر خارجه و مذاکره کنندگان ارشد دو طرف استخراج کرد. هدف کشور ایران از مذاکرات، لغو تحریم بانک مرکزی، و لغو تحریم هایی که توسط، سازمان ملل متحد، گروه کشورهای اتحادیه اروپا و کشور آمریکا وضع شده می باشد. این خواسته ها نشان می دهد، مذاکره کنندگان ایرانی در پی کسب منافع مادی حاصل از تجارت بین الملل برای کشور خود هستند.

اگر این سؤال، از آمریکاییها پرسیده شود. آنها از ایران می خواهند کلیه فعالیت های هسته ای خود را کنار بگذارد. به بازرسان هسته ای اجازه بازرسی دهد. کشور ایران توان نظامی خود را کاهش دهد. حقوق بشر (آزادی عمل برای گروه های تروریستی مجاهدین خلق) را رعایت کند.

این خواسته های آمریکا نشان می دهد، هدف کشور آمریکا از مذاکره با ایران کسب منافع مادی کوتاه مدت نیست. چون اگر کشور ایران کلیه خواسته های کشور آمریکا را اجرا کند. در آن صورت چه منفعت مادی کوتاه مدتی به کشور آمریکا می رسد؟

برای یافتن پاسخی برای این سؤال سخنان مسئولین کشور آمریکا در سه سال اخیر کاملاً جمع آوری شده است. پاسخ روشنی برای سؤال وجود ندارد. یعنی آمریکا هیچ منفعت کوتاه مدتی از این مذاکرات جستجو نمی کند. حال موضوع کسب منفعت بلند مدت در آینده و یا اعمال قانونی برای کسب قدرت و منفعت در آینده مطرح می شود. (این نظر نویسنده می باشد که در بخش های بعدی آنرا اثبات خواهیم کرد)

با این اهدافی که دو طرف برای نشستن بر سر میز مذاکره دارند. باید ببینیم سر انجام این مذاکرات به کجا خواهد انجامید؟ در پاسخ سؤالات، سه سناریو مورد بحث قرار می گیرد، نتیجه مذاکره می تواند در سه فرض مختلف پیش بینی شود.

فرضیه اول این است که دو طرف مذاکره به هیچ توافقی نرسند. به عبارت دیگر وضعیت گذشته ادامه یابد. برای ادامه این وضعیت باید به این سؤال پاسخ داد. منافی که دو کشور در نتیجه عدم مذاکره، نصیب خود می کنند چه خواهد بود؟

فرض دوم: دو طرف در سر میز مذاکره به کلیه خواسته های خود برسند. به عبارت دیگر ایران کلیه صنعت هسته ای خود را محدود کند. بازرسی ها افزایش یابد. توان نظامی اش محدود و حقوق بشر مورد درخواست

آمریکاییها را رعایت کند. یعنی به سازمان مجاهدین خلق و سلطنت طلبان اجازه فعالیت دهد. در مقابل کلیه تحریم های بانکی و غیربانکی برداشته شود.

سؤال این است: آیا این فرض قابل اجرا است؟ آیا آمریکاییها این فرض را اجرا می کنند؟ یعنی آمریکاییها تحریم بانک مرکزی و چهار قطعه نامه سازمان ملل را لغو می کنند؟ اگر اجرا نمی کنند چرا؟ آیا ایرانیان این فرض را اجرا می کنند؟ اگر اجرا نمی کنند چرا؟

فرضیه سوم این است که هر دو طرف به مذاکره ادامه دهند و گامهای اعتماد سازی را بر دارند. مبالغی از پول های بلوکه شده پرداخت و غنی سازی اورانیوم کاهش یابد. به عبارت یک مقدار کمی مصالحه انجام گیرد و دو طرف از خواسته های خود بگذرند. سوال این است حد مصالحه چه مقدار است؟ دو کشور چه مقدار حاضرند خواسته های طرف مقابل را بپذیرند؟ مصالحه ای که دو طرف حداقل بتوانند آنرا امضا کنند چه خواهد بود؟

### **فرض اول: اگر هیچ توافقی انجام نگیرد**

در این قسمت حالتی بررسی می شود که هیچ توافقی انجام نگیرد. به عبارت دیگر مذاکرات به سرانجام خاصی نرسد. این وضعیت می تواند وضعیت ۳۴ سال گذشته، بعضافه حوادثی که در آینده قابل پیش بینی است باشد.

کشور ایران در طول ۳۴ سال گذشته همیشه مورد تحریم بوده است. ولی نوع تحریم های اعمال شده در این سالها تغییر کرده. بنظر می رسد، تحریم ها از لحاظ نوع، به سه دوره تقسیم می شود. دوره اول از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ (۲۰۰۲ - ۱۹۷۹) دوره دوم از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۲ - ۲۰۰۲) و دوره سوم از سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۲) به بعد است.

### **تحریم های دور اول در سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ (۲۰۰۲ - ۱۹۷۹)**

در ابتدای انقلاب اسلامی و سالهای جنگ تحمیلی، کشورهای آمریکا و هم پیمانان غربی آنها ساده ترین روش تحریم بر علیه کشور ایران را انتخاب کردند. در این روش، کاهش درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت، هدف قرار گرفت. برای نیل به این هدف، ابتدا کشور عربستان میزان استخراج نفت خود را افزایش و قیمت نفت را به

کمتر از ۱۰ دلار رساند. از طرف دیگر با تحمیل جنگ، زیر ساخت های اقتصادی و نفتی مانند: پالایشگاه ها، لوله های انتقال نفت، چاه ها و سایر تأسیسات نفتی هدف حملات نظامی کشور متخاصم عراق قرار گرفت. در طی سالهای جنگ دولتمردان آمریکا، هم پیمانان غربی و کشورهای عربی طرفدار آمریکا، بصورت همه جانبه از صدام حسین بر علیه ایران حمایت کردند. هر چند آنها سعی زیادی در حذف درآمدهای نفتی ایران کردند ولی با تدابیری که در آن زمان اتخاذ شد. هیچ گاه میزان درآمد های نفتی ایران به صفر نرسید.

از طرف دیگر قسمت اعظم نیروهای فعال کشور در گیر جنگ بودند. این موضوع باعث شد تا امکان تغییر بنیان های تولید برای افزایش صادرات غیر نفتی و کسب درآمدهای ارزی حاصل از صادرات غیر نفتی، در آن زمان فراهم نشود. اداره کنندگان کشور سعی می کردند با درآمد کمی که بدست می آورند، ابتدا دارو و مایحتاج اولیه را فراهم کنند. سپس بقیه پول را به خرید تجهیزات جنگی و اگر مبلغی باقی می ماند به خرید سایر کالاها آن هم به مقدار محدود اختصاص دهند.

در آن سالها لوازم خانگی در کشور بسیار کمیاب بود. ولی مشکل دارویی وجود نداشت. مواد غذایی هم بصورت کوپنی به همه می رسید. کارخانجاتی که وابستگی بیشتری به خارج داشتند تعطیل و کارخانجات دیگر هم بنا به درجه وابستگی ارزی آن کما بیش به فعالیت خود ادامه می دادند.

با پایان گرفتن جنگ تحمیلی، تا چند سال عربستان سعودی توانست قیمت نفت را پایین نگهدارد، ولی از سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۲) به بعد با بالا گرفتن تقاضای جهانی برای نفت و پایین آمدن توان استخراج نفت عربستان سعودی، به یک باره قیمت نفت افزایش یافت.

### تحریم های دور دوم، سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ (۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱)

افزایش قیمت نفت از سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) شروع شد. به تبع آن درآمد ارزی کشور نیز افزایش یافت. مسئولین کشور نیز با اجرای برنامه توسعه سوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی، روند سازندگی در کشور را شتاب بخشیدند. با توسعه بخش های مختلف اقتصادی علاوه بر درآمدهای حاصل از فروش نفت، درآمدهای ارزی حاصل از فروش محصولات غیر نفتی نیز افزایش یافت. بطوریکه در این سالها، سیاست تحریم درآمد ارزی، کارآمدی خود را از دست داد. غربی ها بخصوص کشور آمریکا از این سال به بعد در سیاست تحریمی خود تجدید نظر کردند. در این سال، کشور افغانستان به اشغال آمریکا درآمد. متعاقب آن کشور عراق نیز توسط نیروهای چند ملیتی اشغال شد. در این زمان رئیس جمهوری آمریکا با محور شرارت خواندن ایران، کاهش صادرات و واردات ایران از طریق نظامی، را در دستور کار خود قرار داد.



تهدید مداوم به حمله نظامی، تهدید به تخریب زیر ساخت های اقتصادی، سخنان روز مره مسئولین، روزنامه ها و سایر رسانه های آمریکایی بود. در این دوره آقای خاتمی در سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ (۲۰۰۵-۲۰۰۲) و دولت آقای احمدی نژاد سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ (۲۰۱۱-۲۰۰۵) مسئولیت کشور را بعهده داشتند. تجزیه و تحلیل، موفقیت و یا شکست، سیاست های داخلی این دو دولت، به مقالات دیگری واگذار و تنها به نوع تحریم هایی که از طرف کشور آمریکا به ایران تحمیل شده می پردازیم. هر دو دولت با سایه جنگ و تهدید بر اقتصاد کشور روبرو بودند. حاکمان آمریکایی کشور ایران را محور شرارت قلمداد کرده بودند. در این فضا توان مسئولین کشور بجای رفع مشکلات اقتصادی، بیشتر معطوف به رفع و یا کاهش تهدید های جنگ بود. در این مورد هر دو دولت با مشکل یکسانی روبرو بودند. ولی نحوه برخورد دولت آقای خاتمی بیشتر بر رفع تنش و دولت آقای احمدی نژاد بر پاسخ گویی متوازن به تهدیدها استوار بود. بطور کلی هر دو دولت با عدم ثبات اقتصادی ناشی از تهدید های خارجی روبرو بودند.

با عدم توفیق نظامی آمریکا در عراق و افغانستان و همبستگی و همدلی بی نظیر ملت ایران و پشتیبانی ملت ایران از نیروی های نظامی کشور، موضوع حمله نظامی به تأسیسات اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) کلاً از دستور کار کشور آمریکا خارج شد. به عبارت دیگر از این سال به بعد، باید این حقیقت را بعنوان یک اصل سرلوحه سیاست و کارهای خود قرار دهیم، کشور آمریکا در هیچ شرایطی قادر به حمله نظامی، عملیات نظامی محدود، اعمال فشار به افکار عمومی از طریق رسانه های خود و یا انجام هر اقدامی برای بی ثباتی در داخل کشور ایران، نیست. اگر آمریکائیها در جایی گفتند که تمامی گزینه ها در مورد ایران بر روی میز است. باید این را بدانیم که قطعاً سه گزینه فوق الذکر در دستور کار آنها قرار ندارد. چون دولت آمریکا قادر به انجام چنین کارهایی در مورد ایران نیست.

از سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) به بعد موضوع تأثیر گذاری تهدیدات خارجی بر ثبات اقتصاد ایران، کاملاً از بین رفت و جای خود را به تحریم های اقتصادی و بانکی داد.

### تحریم های کنونی از سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) به بعد

تحریم های کنونی متفاوت است. هر چند این تحریم ها از سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۵) با تصویب قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت شروع شده است، ولی تحریم بانک مرکزی و داروها از سال ۲۰۱۱ یا ۱۳۹۰ شروع شده است. در این روش آمریکائیها و کشور های غربی سعی دارند در درجه اول واردات و صادرات به ایران نداشته باشند و در درجه دوم سعی می کنند کشورها و شرکت های دیگری که با ایران مراودات تجاری دارند را با جریمه و مشکل روبرو کنند. مهمترین عامل تسهیل کننده صادرات و واردات که همان بانک مرکزی باشد، در فهرست تحریم قرار گرفته است. یعنی آنها با اجرای قوانینی سعی می کنند کشور ایران را در انزوای اقتصادی قرار دهند.

در این شرایط صادرات و واردات به کشور از طریق مبادی رسمی با مشکلاتی مواجه است. ولی صادرات و واردات از طریق غیر رسمی و با هزینه بالاتری هم چنان ادامه دارد. در این شرایط صادرات و واردات کشور علاوه بر هزینه بالا، زمان بر هم هست.

این روش تحریم توانست برای واحد های تولیدی که محصولات خود را صادر و یا قسمتی از مواد اولیه و قطعات خود را وارد می کردند، مشکلاتی بوجود آورد. ولی با گذشت زمان و تمهیدات مسئولین کشور، واحدهای تولیدی سعی کردند، فعالیت های خود را با شرایط کنونی تنظیم کنند. آنها فعالیت خود را با روابط تجاری پایین تر خارجی تنظیم کرده اند و یا اینکه در آینده ای نزدیک این کار را می کنند. به عبارت دیگر واحدهای تولیدی به تحریم ها عادت می کنند. عادت کردن به تحریم، آثار تخریبی تحریم ها بر اقتصاد را کاهش می دهد، ولی تجویز این نسخه در بلند مدت اثرات منفی بر پویایی اقتصاد کشور بر جای می گذارد.

اثرات مخرب تحریم ها بر بخش های اقتصادی یکسان نیست. بیشترین اثرات منفی تحریم های تجاری، متوجه بخش تأمین دارو و درمان است. چون در شرایط تحریم، معاملات رسمی انجام نمی گیرد. تأمین دارو در معاملات غیر رسمی زمان بر است. حمل و نقل داروها باید تحت شرایط خاصی انجام گیرد. و در آخر داروها نمی تواند بیش از زمان خاصی که همان زمان انقضای دارو است، نگهداری شود. از طرفی هیچ کشوری به دلایل فنی و اقتصادی نمی تواند تمامی داروهای مورد نیاز را خود تولید کند. این عوامل باعث شده تا تحریم های اعمال شده از طرف آمریکا، اروپا و سازمان ملل، جان انسانهای بیمار و مردم عادی ( بیماران عادی، بیماران خاص و ... ) را نشانه بگیرد.

از همه بدتر کنترل کیفیت داروهای وارداتی در شرایط تحریمی است. وقتی معاملات رسمی باشد. داروها مستقیماً از کارخانجات دارو سازی خریداری می گردد. ولی در معاملات غیر رسمی داروی تأمین شده مشخص نیست از کجا و با چه کیفیتی تولید شده است. تجویز داروهای بی کیفیت بیشترین صدمه را به بیماران وارد کرده است. از این نظر تحریم های اعمال شده بر علیه کشور ایران، یک نوع جنایت انسانی به شمار می آید.

آخرین مشکلی که تحریم ها بر کشور ایران تحمیل می کند. تسلط قاچاقچیان و عناصر مافیایی بر اقتصاد کشور است. وقتی مبادلات اقتصادی کشور بصورت غیر رسمی انجام می گیرد. کسانی که در زمینه تجارت غیر رسمی فعالیت می کنند، سود های کلانی به جیب می زنند. این روش کسب درآمد، باعث می شود تا تولید کنندگان و فعالان اقتصادی، انگیزه کافی برای فعالیت های تولیدی نداشته باشند. در ضمن نقل و انتقال پول بصورت غیر قانونی موجب تنش های اقتصادی در کشور می شود. نشانه های این وضع، تغییرات عجیب و غریب قیمت دلار و طلا در بازار کشور است.

با اعمال تحریم‌ها، صادرات و واردات و سایر مراودات تجاری و غیر تجاری کشور ایران با جهان به یک باره تغییر کرد. قبل از آن صادرات و واردات و انتقال پول، مطابق با عرف و قوانین بین‌المللی انجام می‌گرفت. به یک باره تمامی قوانین جهانی، بر علیه اقتصاد کشور بسیج شد. لذا رشد اقتصادی کشور منفی شد. حال اگر با گذشت زمان کشور ایران بگونه‌ای با این قوانین کنار بیاید که بتواند به رشد اقتصادی متعارفی دست یابد. در آن صورت، این تحریم‌ها هم کارآیی خود را از دست خواهد داد. که در انتها در قسمت پیشنهادات به آن می‌پردازیم.

### وضعیت ۳۴ سال گذشته آمریکا در رابطه با ایران

وقتی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ یا ۱۹۷۹ شکل گرفت، جهان در حالت دو قطبی قرار داشت. تعدادی از کشورها زیر چتر شوروی سابق جمع شده بودند و بقیه کشورها هم زیر چتر کشور آمریکا قرار داشتند. در آن سالها بطور طبیعی در کشورهای مختلف انقلاب، کودتا و... انجام می‌گرفت. نتیجه این نا آرامی‌ها انتقال یک کشور از حوزه نفوذ شوروی به آمریکا و یا بالعکس بود. اما انقلاب ایران این گونه نبود. کشور ایران از زیر بار چتر آمریکا خارج، ولی تحت نفوذ کشور شوروی قرار نگرفت. این موضوع باعث شد تا هر دو ابر قدرت به این پدیده نوظهور حمله ور شوند و خواستار نابودی آن شوند. هر دو ابر قدرت، آمریکا و شوروی پشت سر صدام حسین قرار گرفتند و تهاجم سنگینی بر علیه انقلاب و کشور ایران آغاز کردند. پشتیبانی هر دو ابر قدرت از صدام حسین و حزب بعث عراق یکسان بود، ولی آمریکائها علاوه بر پشتیبانی از صدام حسین، سعی داشتند، درآمدهای ارزی کشور ایران را به حداقل و یا به صفر برسانند. برای این منظور سرمایه‌گذاری زیادی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس انجام دادند و تولید نفت را چند برابر کردند. این اقدام علاوه بر کم شدن درآمد نفتی ایران، موجب کم شدن درآمد نفتی رقیب خود یعنی شوروی هم شد. در آن زمان کشور شوروی هم یکی از صادر کنندگان عمده نفت به شمار می‌رفت. تا زمانی که جنگ ادامه داشت. کشور شوروی از طریق فروش اسلحه به کشور عراق، می‌توانست درآمد ارزی قابل ملاحظه‌ای برای ادامه حیات سیاسی خود کسب کند ولی با اتمام جنگ بین ایران و عراق، درآمد فروش اسلحه کشور شوروی سابق از بین رفت. لذا این کشور با مشکلات اقتصادی گوناگونی روبرو شد و در نهایت در سال ۱۹۹۱ متلاشی شد. از این سال به بعد کشور آمریکا خود را یگانه قدرت جهانی می‌دانست. لذا کشورهای مختلف به سمت آمریکا گرایش پیدا کردند. ولی کشور ایران کماکان از سیاست مستقلی پیروی می‌کرد.

از آنجایی که تفکر جهانی شدن و منافع تشکیل جامعه جهانی در کشورهای پیشرفته بیشتر احساس می‌شود. کشور آمریکا می‌خواست ضمن تشکیل جامعه جهانی، به قدرت بلامنازع جهانی هم تبدیل شود. بقول آمریکائها دهکده جهانی باید تشکیل و کدخدای این دهکده هم آمریکا باشد.

در سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ آمریکاییها خود را حکمران بلامنازع جهان می دانستند. حکمرانی بلامنازع آنها دو مشکل داشت. یکی مشکل کشور اسرائیل با همسایگان خود و دیگری مسئله کشور ایران بود.

برای حل مشکل کشور ایران، آمریکا در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ کشورهای عراق و افغانستان را اشغال کرد. در این زمان صدام حسین در عراق و طالبان در افغانستان، رابطه خوبی از لحاظ سیاسی با کشور آمریکا داشتند. حمله آمریکا به هر بهانه ای به کشورهای عراق و افغانستان، بجز حل و فصل مسئله ایران، احمقانه ترین سیاست اتخاذ شده توسط مسئولین آمریکایی بشمار می رود. چون آمریکا به دو کشور تحت نفوذ خود و یا به عبارت دیگر به نوکران خود حمله و آنها را از بین برد. کشوری که می خواهد کدخدای دهکده جهانی باشد، باید قانون کدخدای گری را خوب بلد باشد. قانون اولیه کدخدایان این است که هر طور شده از طرفدارن خود دفاع کنند و یا حداقل کاری به کار آنها نداشته باشد. ولی بر خلاف قانون سنتی کدخدایان، آمریکا، ابتدا نوکران خود را از بین برد. دلیل حمله به این دو کشور تحت برنامه ای تحت عنوان ساندویچ انجام شد. سیاستمداران و نظامیان آمریکایی معتقد بودند با تصرف دو کشور افغانستان و عراق، می توانند کشور ایران را مانند ساندویچ در اختیار خود بگیرند و حکومتی طرفدار خود بر کشور ایران حاکم کنند. آنها هیچ گاه این سیاست را پنهان نکردند. بلکه این طرح را در همه رسانه ها فریاد زدند.

هرچند موضوع حمله به کشور ایران در دستور کارشان قرار داشت. ولی حمله نظامی به ایران به دلایل مختلف انجام نگرفت. از طرفی هزینه های بالا موجب شد، نیروهای نظامی آمریکا از کشور عراق خارج و حضور آنها در افغانستان هم در پرده ای از ابهام قرار گیرد. این تجربیات باعث شده تا آمریکا به این نتیجه برسد، برای تشکیل جامعه جهانی نمی تواند از طریق سرنیزه و زور وارد شد.

آخرین دخالت نظامی آمریکا در لیبی بود. در این دخالت آمریکا هزینه زیادی بابت سرنگونی معمر قذافی پرداخت کرد ولی دست آورد آمریکا بعد از سقوط معمر قذافی، اشغال سفارت خانه آمریکا توسط تروریست های ناشناس بود که علاوه بر تصرف سفارتخانه، سفیر آمریکا در کشور لیبی نیز کشته شد.

مسئله حل و فصل اختلاف اسرائیل با همسایگان خود نیز موجب درگیری اسرائیل با حزب الله، حماس و جهاد اسلامی در جنگ های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه، ۸ روزه و جنگی فعلی نوار غزه شده است، تا کنون نتایج این جنگها به نفع اسرائیل و آمریکا پیش نرفته است.

در نتیجه مسئولین آمریکائی دریافته اند که با زور سرنیزه نمی توانند جامعه جهانی مد نظر خود را شکل دهند. ولی موضوع تسلط بر سازمانهای جهانی و داشتن سهم بیشتر از قدرت در جامعه جهانی آینده هنوز یکی از اهداف استراتژیک آمریکائها محسوب می شود. بر همین اساس تحریم های ایران و مذاکره با ایران در قالب کشورهای ۳+۳ در دستور کار آنها قرار دارد.

۱- قدرت و هژمونی کشور آمریکا در نتیجه دخالت های نظامی کاهش یافته است. آمریکا نیاز دارد این قدرت و هژمونی خود را بازسازی کند، آمریکا با مذاکره می خواهد منافع خود را در جامعه یک پارچه جهانی، حداکثر کند، تا سهم بیشتری از منافع را بصورت قانونی در جامعه یک پارچه جهانی نصیب خود کند.

۲- کشور ایران در نتیجه ادامه عدم مذاکره با تحریم های دارویی و غذایی روبرو شده است. امکان تأمین دارو از کشورهای خارجی با تحریم بانک مرکزی وجود ندارد. امکان ساخت کلیه دارو ها در داخل کشور از توان ایران خارج است. لذا کشور ایران با مذاکره می خواهد قسمتی از تحریم ها را کاهش دهد. کشور ایران با کاهش تحریم ها می خواهد منافع خود در اقتصاد بین الملل را افزایش دهد.

در نتیجه هر دو کشور خواستار مذاکره هستند تا به اهداف خود برسند. لذا هر دو کشور خواستار توافقی هستند. سؤال این است این توافق در چه سطحی انجام خواهد گرفت؟ اگر توافقی انجام نشود، در آن صورت چه اتفاقی می افتد؟ به این سؤال در آخر کتاب پاسخ داده می شود که به اتفاقات احتمالی می پردازیم

### **فرض دوم: هر دو کشور به توافق حداکثری راضی شوند؟**

این فرض می گوید، ایران کلیه درخواست های آمریکا و کشورهای ۳+۳ را می پذیرد و کشور آمریکا و ۳+۳ هم کلیه تحریم ها را بر می دارند. تحریم بانک مرکزی و قطعنامه های سازمان ملل کلاً لغو می شود. در ضمن ایران هم کلیه صنایع هسته ای خود را حذف، توان نظامی اش را کاهش و حقوق بشر مورد درخواست آمریکا را اجرا می کند.

### **موانع توافق حداکثری نزد آمریکائیا**

مسئولین کشور آمریکا، اعم از رئیس جمهور، وزیر خارجه، مذاکره کنندگان، مجلس سنا و مجلس نمایندگان کشور آمریکا هیچ گاه لغو تحریم بانک مرکزی و لغو قطعنامه های سازمان ملل را حتی در دستور کار خود قرار نمی دهند. از سخنان رهبران آمریکا اینگونه برداشت می شود که آنها قصد برداشتن تحریم های بانک مرکزی و لغو قطعنامه های سازمان ملل را تحت هیچ شرایطی ندارند.

هرچند طی مذاکرات انجام شده، توافق شد تا تحریم جدیدی وضع نشود. ولی در همین زمان، تحریم های مختلفی بر علیه کشور تحمیل شد. هر روز چند نفر از سناتورهای آمریکائی یا نمایندگان مجلس آمریکا، به بهانه های مختلف سعی در تصویب قوانین تحریمی جدید بر علیه کشور را دارند.

با این وضعیت، یک مذاکره کننده ایرانی تصور برداشته شدن یا کم شدن تحریم ها از طریق مذاکره را نمی تواند در ذهن خود جای دهد.

### موانع توافق حداکثری نزد ایرانیها

الف - ایرانی ها نمی توانند، دانش هسته ای خود را کاهش یا حذف کنند. چون در حال حاضر بیشترین مشکل تحریم ها، در قسمت تأمین دارو است. اگر ایران به پای میز مذاکره رفته است، برای تأمین داروهای مورد نیاز خود می باشد. در حال حاضر صنعت هسته ای ایران در خدمت تولید دارو قرار دارد. غنی سازی ۲۰ درصدی سایت فردو برای تأمین مواد اولیه سایت هسته ای تهران می باشد. سایت هسته ای تهران وظیفه تولید رادیو داروها را به عهده دارد. حال اگر سایت فردو و غنی سازی ۲۰ درصدی حذف شود. در نتیجه تأمین دارو برای کشور مشکلتر می شود. به عبارت دیگر اگر در حال حاضر برای تأمین ۱۰۰ قلم دارو به پای میز مذاکره رفته باشیم. بعد از پذیرش خواسته آمریکا و کشورهای ۳+۳ مشکل تأمین ۵۰۰ قلم دارو خواهیم داشت. اگر در حال حاضر برای تأمین نیاز ۱۰۰ هزار نفر نیازمند به دارو های خاص به پای میز مذاکره رفته ایم. در آن صورت مشکل تأمین دارو برای یک میلیون و ۱۰۰ هزار نفر را خواهیم داشت. پس با پذیرش خواسته های طرف مقابل مشکلات کشور حادثتر می شود.

ب- ایرانی ها نمی توانند توان نظامی خود را کاهش دهند. چون اگر توان نظامی خود را کاهش دهد، حتماً مورد هجوم نظامی قرار می گیرد. در حال حاضر هر روز مسئولین کشور اسرائیل ایران را به حملات نظامی تهدید می کنند. و یا اینکه کشور آمریکا تا چند سال قبل همیشه می خواست به کشور ایران حمله کند و از طریق نظامی کشور ایران را از بین ببرد. شاهد مدعا هم طرح ساندویچ امریکائی ها و محور شرارت قرار دادن ایران توسط رئیس جمهوری آمریکا است. پس این خواسته هم غیر قابل پذیرش است.

ج- خواسته رعایت حقوق بشر توسط آمریکا، یک موضوع مسئله ساز است. چون منظور از حقوق بشر نزد آمریکائیها اعطای آزادی عمل به سازمان مجاهدین خلق است. در چند سال اخیر با فشارهای آمریکا سازمان ملل مجبور شده است یک نماینده به نام احمد شهید برای موضوع حقوق بشر در ایران انتخاب کند. آقای احمد شهید هر روز با سازمان مجاهدین خلق نشست و برخواست دارد. در ضمن گزارش های خود را نیز از طریق این سازمان می نویسد. یعنی گزارش های سازمان مجاهدین خلق را کپی می کند. لذا رعایت حقوق بشر توسط

آمریکائیه‌ها غیر قابل پذیرش است. چون سازمان مجاهدین خلق یک سازمان تروریستی است. سازمانی که اولین ترور خود را با قتل یک نفر آمریکائی و انفجار دکل برق در قبل از انقلاب شروع کرده است. بعد از انقلاب هم ترور های متعدد بصورت مستقیم و انفجار در خیابانها را انجام داده است.

یک سازمان تروریستی با هر ایده ای که پشتیبانی شود، حق آزادی عمل در هیچ کشوری را ندارد. چطور آمریکائیه‌ها نمی توانند به سازمان القاعده و بن لادن اجازه فعالیت در خاک خود ویا هر جای دنیا را بدهند. آمریکائیه‌ها آنقدر گشتند تا بن لادن را در پاکستان دستگیر، او را به قتل و به دریا انداختند. این بهترین کاری بود که انجام گرفت. چون سرنوشت هیچ تروریستی نباید بهتر از این باشد. تروریست در هر جای دنیا که یافت شود نباید سرنوشت بهتری از بن لادن در انتظارش باشد. در دنیای امروزی امنیت بزرگترین خواسته انسانها است. همه می خواهند در امنیت کامل زندگی کنند. از قتل و کشتار نفرت دارند. هیچ قتلی را نمی توان برای آزادی و استقلال یا عوض کردن رژیم توجیه کرد. در سالهای اخیر، انقلاب آزادیبخش با کمترین کشتار انجام گرفته است. آقای نلسون ماندلا برای بدست آوردن آزادی و رفع نژاد پرستی کسی را به قتل نرساند. دستور قتل کسی را هم صادر نکرد. پس برای کسب آزادی نمی توان کسی را به قتل رساند. در نتیجه نمی توان از سازمان تروریستی حمایت کرد. با این استدلال، سازمان مجاهدین خلق هم نمی تواند در سرزمین ایران و یا در خارج ایران فعالیت کند. اصولاً آمریکائیه‌ها باید بدانند که در دنیای امروزی هیچ کس حق ندارد به هر دلیلی، حق حیات را از کسی سلب کنند. اینکه یک سازمانی به خود حق بدهد در خیابان های یک شهر یک نفر آمریکائی یا یک نفر ایرانی را به قتل برساند. غیر قابل پذیرش است. کشتن یک فرد بی گناه، مبارزه برای آزادی نیست. در طول تاریخ هیچ قاتلی نتوانسته برای ملتی آزادی به ارمغان بیاورد که سازمان مجاهدین خلق بخواهد دومین آن باشد.

لذا خواسته آمریکائیه‌ها مبنی بر رعایت حقوق بشر در ایران غیر قابل پذیرش است. مگر اینکه آمریکائیه‌ها، سازمان مجاهدین خلق را در لیست سیاه خود بگذارند و کلیه روابط خود با این سازمان را قطع کنند و سپس برای حقوق بشر در ایران صحبت کنند. درضمن سازمان ملل هم باید از اتکا به شخصی که با سازمان تروریستی ارتباط دارد (احمدشهیید) دست بردارد. سازمان ملل باید مواضع خود را بصورت مستقل و بدون اتکا به سازمان های تروریستی اتخاذ کند.

نتیجه گیری:

آمریکائیه‌ها و ایرانیها نمی توانند، خواسته های یکدیگر را برآورده کنند. با این تحلیل امکان دستیابی توافقی بین ایران و آمریکا وجود ندارد. در ضمن پیش بینی می شود. هیچ گاه موافقت نامه ای بین ایران و آمریکا به امضاء نرسد.

حال اگر اینگونه است. آیا باید قطع رابطه کرد و به مذاکرات خاتمه داد؟

پاسخ این است که در این وضعیت، قطع رابطه و عدم مذاکره، مشکلی را حل نمی کند. بلکه مذاکرات باید ادامه یابد. چون مذاکرات می تواند به کاهش تنش ها کمک کند. اگر هیچ توافق نامه ای هم امضاء نشود، باز مذاکرات باعث کاهش تنش های موجود بین دو کشور می شود که به نفع هر دو کشور خواهد بود.

### اقداماتی برای رفع تنش بین ایران و آمریکا

وقتی تنش بین دو کشور وجود دارد. ممکن است تنش ها حقیقی باشند. یعنی این تنش از یک مشکل حقیقی که حاکی از تقسیم منافع، بین دو کشور، نشأت گرفته باشد. در این صورت با مذاکره می توان این تنش را کاهش داد. ولی ممکن است تنش ها حقیقی نباشد، به عبارت دیگر بهانه سازی و تبلیغات باشد، و هیچ پایه و اساسی نداشته باشد. اگر اینگونه باشد باز هم با مذاکره و مصاحبه مطبوعاتی قابل حل است. با این دو منظر مسائلی که برای تحریم ایران وجود دارد مورد بررسی قرار می گیرد.

در حال حاضر مهمترین عامل تحریم کشور ایران مسئله هسته ای عنوان می شود. ولی اقدامات انجام شده نشان می دهد این مسئله بیشتر بهانه است تا مسئله اصلی. دلایلی که بر بهانه بودن فعالیت های هسته ای عنوان می شود به شرح زیر است:

۱ - بطور معمول پرونده هسته ای کشوری به سازمان ملل متحد ارجاع می شود که در فعالیت های هسته ای آن، انحرافی به سمت استفاده نظامی مشاهده شده باشد. پرونده هسته ای ایران در سال ۲۰۰۶ از طرف آژانس انرژی هسته ای به سازمان ملل متحد ارسال شد. از سال ۲۰۰۶ تا سال ۲۰۱۴ آژانس انرژی هسته ای، نتوانست هیچ گونه انحرافی در برنامه هسته ای ایران گزارش کند. بدتر این که رئیس جمهور آمریکا در تاریخ ۵ اکتبر سال ۲۰۱۳ در مصاحبه با خبرنگار سی ان ان اعلام می کند: ایران تا ساخت سلاح هسته ای یک سال فاصله دارد. در همین تاریخ نخست وزیر اسرائیل هم اعلام می کند ایران تا ساخت سلاح هسته ای شش ماه دیگر فاصله دارد. سؤال این است اگر ایران در سال ۲۰۱۳ از لحاظ فنی قادر به ساخت سلاح هسته ای نبوده است به چه جرمی شورای امنیت سازمان ملل در سال ۲۰۰۶ بر علیه ایران قطعنامه تحریمی صادر کرده است. مبنای قانون تحریم های دولت آمریکا، دولت های اروپایی، و قطعنامه سازمان ملل چه بوده است؟ نخست وزیر اسرائیل در سال ۲۰۱۳ گفت که ایران شش ماه دیگر بمب اتمی می سازد. ولی بعد از گذشت یک سال، ایران بمب اتمی نساخت. در ضمن مسئولین ایرانی عنوان می کند، نمی خواهد بمب اتمی بسازند. چون نیازی به بمب اتمی ندارند. پس حضور پرونده هسته ای ایران بعد از گذشت ۸ سال در سازمان ملل غیر قانونی است. کشوری که بمب اتمی نساخته و در برای ساخت آن نیز برنامه ای ندارد و طی ۸ سال گذشته همیشه



- این مسئله را تکرار کرده است. پس نگهداشتن پرونده اش در سازمان ملل هیچ توجیهی ندارد. لذا پرونده هسته ای کشور ما با دروغ و تبلیغات دروغ به سازمان ملل رفته است.
- ۲- فعال ترین گروهی که در اعمال تحریم بر علیه ایران نقش داشتند، کشور اسرائیل و انجمن ایپک است. انجمن ایپک یک گروه یهودی است که بیشترین اعمال نفوذ را در کنگره و دولت آمریکا دارد. کشور اسرائیل بیشترین اظهار نگرانی را از تأسیسات هسته ای ایران می کند. اسرائیل در ۲۲ سال گذشته دائم اعلام می کند که ایران بمب هسته ای ساخته است و یا شش ماه دیگر می سازد. اعلام اینگونه نگرانی برای کشور کوچکی مانند اسرائیل بیشتر شبیه جک و لطیفه است. هیچ کشور کوچکی نگران اصابت بمب اتمی به کشور خود نیست. چون انفجار بمب اتمی در هر مکان باعث می شود شعاع بسیار بزرگی از شهرها تخریب و انسانهای بیشماری کشته، مصدوم و معلول شود.
- ۳- فرض کنیم یک حادثه اتمی در اسرائیل اتفاق بیافتد مثل حادثه در نیروگاه اتمی اسرائیل یا انفجار یکی از بمب های اسرائیل، در آن صورت نه تنها کل اسرائیل از بین می رود. بلکه کشورهای اطراف آن مثل لبنان، سوریه، اردن، مصر و عربستان هم صدمه می بینند. پس هیچ کشوری سعی نمی کند با اسرائیل جنگ اتمی داشته باشد.
- ۴- برای ساخت بمب اتمی، مقدار معینی از اورانیوم غنی شده لازم است که میزان آنرا اسرائیل یک بار بعنوان خط قرمز خود عنوان کرد. اسرائیل اعلام کرد ایران برای ساختن یک بمب اتمی، دست کم به ۲۴۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی لازم دارد. در این سالها ایران هیچ وقت نتوانسته است آن مقدار تولید اورانیوم غنی شده، داشته باشد. در نتیجه رفتن پرونده هسته ای ایران به سازمان ملل کاملاً غیر قانونی انجام گرفته است. چون تا کنون ایران امکانات لازم برای تولید بمب اتمی را نداشته و ندارد چه رسد به اینکه بخواهد انحرافی داشته باشد.
- ۵- یک بار ایران فعالیت های صلح آمیز خود را به حالت تعلیق درآورد، ولی در همان زمان رئیس جمهور آمریکا ایران را محور شرارت نامید.
- ۶- قوانینی که آمریکایی ها در سازمان ملل متحد، کنگره و سنا تصویب کرده اند. بگونه است که اگر ایران کل فعالیت های هسته ای خود را تعطیل کند و کارخانه اش را به خارج بفرستد. در آن صورت قوانین سازمان ملل، قوانین کنگره و سنا در مورد ایران لغو نخواهد شد.
- ۷- پیشنهادهای مسخره در مذاکره با ایران: در آخرین مذاکرات ایران و ۱+۵ در آلماتی طرف غربی تقاضای تعلیق اورانیوم ۲۰ درصدی را کرده بود که ما به ازاء این تعلیق و تعطیلی کارخانه تولیدی در فردو، اعطای یک محموله قطعات یدکی هواپیما و معاملات طلا عنوان شده بود. این موضوع نشان می دهد، آنها مسئله هسته ای را مستمسکی برای تحریم قرار داده اند. ولی برای برداشتن تحریم ها هیچ عجله ای ندارند.

با دلایل بر شمرده شده ، کاملاً محرز است، که فعالیت های هسته‌ای ایران مستمسکی برای تحریم ها بشمار می‌رود ولی هر گونه تعلیق یا تعطیلی در فعالیت صلح آمیز هسته‌ای ایران کمکی به رفع تحریم نمی‌کند. لذا هر گونه کم کاری، تعلیق یا تعطیلی در فعالیت‌های هسته‌ای فقط مشکل تأمین دارو در کشور را حادتر و پیشرفت علمی را کند تر می‌کند.

### آمریکائیا از مذاکره چه هدفی دارند؟

پیدا کردن دلایل اصلی زیاد سخت نیست. به راحتی می‌توان از سخنان مقامات آمریکائی آن را فهمید. این دلایل به شرح زیر است .

#### ۱- براندازی :

همیشه مقامات آمریکایی هدف از تحریم ها را فلج شدن اقتصاد ایران برای ایجاد شورش اجتماعی در داخل کشور عنوان کرده اند. تا از این طریق بتوانند، حکومت های انتخابی ملت ایران را از قدرت بر کنار کنند. به عبارت دیگر هدف از تحریم ها براندازی حکومت های انتخابی مردم ایران است. نشانه بارز آن، تشدید تحریم ها قبل از انجام انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری بوده، تا مردم کمتر در انتخابات شرکت کنند و این موضوع مستمسکی بدست دولت آمریکا بدهد تا آنها بتوانند، نظام دمکراسی و انتخابات را در ایران جمع کنند.

#### ۲- جلوگیری از پیشرفت علمی کشور:

برای اثبات این موضوع به دو واقعه تاریخی استناد می‌شود. واقعه اولی در زمان ناصر الدین شاه اتفاق افتاد. (حدود سالهای ۱۲۶۰ هجری یا ۱۸۸۱ میلادی) در آن زمان انگلیسی ها، احداث راه آهن سراسری شمال به جنوب و غرب به شرق ایران را به ناصر الدین شاه ( پادشاه آن وقت ایران) پیشنهاد دادند. در مقابل این کار امتیازتی هم گرفتند. ولی آنها ابتدا امتیاز را گرفتند و چند سالی در کشور چرخیدند و به زعم خود مطالعه می‌کردند. قسمتی از امکانات راه آهن را نیز وارد کردند. ولی به یکباره گفتند اگر ایران راه آهن داشته باشد به هندوستان که آن موقع تحت استعمار انگلیس بود حمله می‌کند و آنرا به تصرف در می‌آورد. با همین بهانه پروژه کشیدن راه آهن متوقف شد. امکاناتی را هم که وارد کرده بودند، به تدریج از کشور خارج کردند.

واقعه دوم، در زمان رضا شاه اتفاق افتاد، حدود سال (۱۳۱۵ هجری یا ۱۹۳۶ میلادی). در آن سال انگلیسی ها، رضا شاه را تشویق کردند که کارخانه ذوب آهن را در کرج احداث کند. (محل ذوب آهن در حال حاضر در کرج هست ولی کارخانه ذوب آهن در این شهر وجود ندارد) رضا خان هم زیر بنای آن را فراهم کرد و تجهیزات آن را نیز خریداری کرد. ولی انگلیسی ها در همان موقع اعلام کردند که اگر ایران کارخانه ذوب آهن داشته باشد، توپ جنگی تولید می کند و لندن را به توپ می بندد. لذا انگلیسی ها، کشتی حامل تجهیزات ذوب آهن خریداری شده توسط دولت ایران را بمباران و در دریا غرق کردند.

این دو واقعه زمانی اتفاق افتاد که اولاً آنها خودشان پیشنهاد ساخت این پروژه ها را داده بودند. در ضمن نوکران خودشان هم بر ایران حکومت می کردند. ولی با این حال آنها پیشرفت علمی ملت ایران را تحمل نکردند.

البته متوقف شدن این پروژه ها برای ایرانیها هزینه بالایی به همراه داشت. وقتی راه آهن کشیده نشد. قحطی سالها ۱۲۸۸ (۱۹۰۹) اتفاق افتاد. در این سالها، بدلیل نبود، سیستم حمل و نقل مناسب، ملت ایران نتوانست، مواد غذایی لازم را در ایران جابجا کند. این امر باعث شد تا عده ای زیادی از مردم بدلیل گرسنگی جان باختند. مرگ و میر حدود ۸ میلیون ایرانی در نتیجه قحطی و گرسنگی سالهای ۱۳۰۰ - ۱۲۸۸ (۱۹۲۱-۱۹۰۹) یکی از تخمین ها خوش بینانه است. بعضی ها تعداد آنرا بیشتر ذکر می کنند.

عدم راه اندازی ذوب آهن در ایران باعث شد، ساختمانهای محکم که حتماً باید در آن آهن بکار برده شود، تولید نشود. لذا ساختمانها کما فی السابق به روش سنتی و با استحکام بسیار ضعیف ساخته شد، بطوریکه با وقوع زلزله های زیر ۵ ریشتری یک شهر بزرگ به قبرستان تبدیل می شود. خانه مردم که باید جای امنی برای آنها باشد به مدفن آنها تبدیل می شود. به عبارت دیگر مسبب اصلی زیر آوار ماندن ملت ایران در اثر زلزله های کوچک، دولت انگلیس است. که در آن سالها، دستور غرق کردن کشتی تجهیزات ذوب آهن را دادند.

با مطالب گفته شده حالا به سر مقاله واشنگتن تایمز دقت کنید. این روزنامه به تبع اسلاف خود برای جلو گیری از پیشرفت عملی کشور، همان چرندیات اسلاف خود را نشخوار می کند.

روزنامه واشنگتن تایمز در سرمقاله خود بعد از غنی سازی اروانیوم ۲۰ درصدی در سال ۲۰۱۱ یا همان ۱۳۹۰ چندتا عکس موشک روی صفحه اول گذاشت ونوشت: سواحل آمریکا به زودی در معرض موشک های ایران قرار می گیرد. ایران هم اکنون اورانیوم کافی برای ۳ بمب اتم دارد. این مطالب در موقعی مطرح شد که ایران از کشور آمریکا در خواست میله سوخت هسته ای برای تولید دارو را کرد. آمریکاییها با تحریم خود تولید دارو در ایران را هدف قرار داده بودند. همه می دانستند، اروانیوم ۲۰ درصدی در ایران فقط برای سوخت راکتور هسته ای تهران جهت تولید دارو استفاده می شود. برای تولید بمب اتمی ۲۴۰ کیلو گرم اروانیوم غنی

سازی شده ۲۰ درصدی نیاز است. در صورتیکه برای تولید دارو جهت نیاز یکسال ایران یک کیلو گرم اروانیوم غنی سازی ۲۰ درصدی کفایت می‌کند.

در حال حاضر دانش هسته ای برای تولید برق، ساخت رادیو داروها، استفاده های پزشکی، کشاورزی و صنعتی بکار گرفته می‌شود. هر کشوری برای پیشرفت نیاز دارد تا صنعت هسته ای داشته باشد. بدون صنعت هسته ای پیشرفت در سایر حوزه های صنعتی مانند، صنعت سخت افزار کامپیوتر، تولید قطعات دقیق اتومبیل و ماشین ابزار امکان پذیر نیست. لذا اگر کشوری صنعت هسته ای نداشته باشد، هیچ گاه نمی‌تواند پیشرفت کند. آمریکائیاها برای جلوگیری از پیشرفت کشور ایران و سایر کشورها سعی می‌کند قوانینی در زمینه هسته ای تدوین، تا بوسیله آن همیشه کشورهای دیگر را در موضع ضعف قرار دهند. هدف آمریکائیاها از مذاکرات فعلی باز نویسی قوانین ان پی تی برای جلوگیری کشورها از صنعت هسته ای و پیشرفت علمی است. این هدف را آمریکائیاها هیچ گاه پنهان نمی‌کنند، بلکه آشکارا آنرا در رسانه های جمعی خود فریاد می‌زنند.

### ۳- رعایت حقوق بشر از نظر آمریکائیاها

موضوع دیگری که آمریکائیاها زیاد روی آن تأکید می‌کنند. حقوق بشر است. اخیراً آمریکائیاها فشارهای زیادی به سازمان ملل آورده اند. سازمان ملل مجبور شده، یک نماینده ویژه برای حقوق بشر در ایران انتخاب کند. در حال حاضر نماینده ویژه سازمان ملل یک نفر تبعه اهل مالدیو به نام احمد شهید است. این فرد بجای اینکه در فکر حقوق بشر باشد، دائم با تروریست های سازمان مجاهدین خلق نشست و برخاست می‌کند. حتماً در نهایت پیشنهاد می‌کند که سازمان مجاهدین خلق باید، راحت بتواند ترور کند و امنیت کشور را به خطر بیاندازد.

## اهداف ایران در مذاکره

مهمترین هدف ایران از مذاکره رفع تحریم های بانک مرکزی و رفع تحریم های سازمان ملل است. آمریکائیاها با تبلیغات زیاد و دروغ پردازی مبنی بر نظامی بودن تأسیسات هسته ای ایران توانست، فضای بین المللی را بر علیه ایران بسیج کند. بطوریکه، توانستند رأی کلیه کشورها را برای تحریم بانک مرکزی و قطعنامه سازمان ملل جلب کند. هدف اول مذاکره باید شکست فضای بین المللی بر علیه ایران باشد. یکی از راههای شکست این فضا می‌تواند اقدامات اعتماد ساز از طرف ایران باشد. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم مرکز تبلیغات جهانی، کشور آمریکا است. وقتی بر علیه کشوری تبلیغ می‌شود، همه کشورها آنرا باور می‌کنند. تبلیغاتی که بر علیه کشور انجام گرفته است، همگی دروغ پردازی بوده است. روشن شدن زوایای صلح آمیز تأسیسات هسته ای ایران بر روی

جهانیان، تنها از طریق گفتگوهای بین المللی امکان پذیر است. مصاحبه ها و مذاکرات پیرامون اعتماد سازی از تأسیسات هسته ای صلح آمیز می تواند، فضای تحریمی سایر کشورها و ذهنیت جامعه جهانی را نسبت به تأسیسات هسته ای ایران تغییر دهد.

اگر مذاکرات و مصاحبه ها بتواند فضای ذهنی جامعه جهانی نسبت به تأسیسات هسته ای ایران را اصلاح کند. بطوریکه تقریباً همه مردم جهان باور کنند، تأسیسات هسته ای ایران غیر نظامی است و ایران هیچ گاه بمب اتمی نخواهد ساخت، تحریم های سازمان ملل و تحریم بانک مرکزی به تدریج کم اثر خواهد شد. آنگاه آمریکاییها مجبور خواهند شد، قطعنامه های خود را باطل کنند.

برای مؤثر تر شدن این اقدامات پیشنهاد می شود، در کنار مذاکره کنندگان، گروهی برای پیگیری مسائل حقوقی نیز راه اندازی شود. این تیم حقوقی باید مسائلی که برای ایران بوجود آمده را در دادگاههای بین المللی و محلی پیگیری کنند. اگر این دادگاهها هیچ کاری هم برای ایران انجام ندهند، طرح شکایت در این دادگاهها و تبلیغات بر روی آن، می تواند فضای تحریم ها را سبک کند. مسائلی که این تیم حقوقی پیگیری می کند می تواند:

الف- بررسی دروغ پردازی و تبلیغات دروغ مسئولین کشور اسرائیل بر علیه تأسیسات هسته ای است. چرا مسئولین کشور اسرائیل برای ۲۲ سال دروغ می گویند و ایران را متهم به ساخت بمب اتم می کنند؟

ب- حتماً پرونده ای پیرامون قحطی سالهای ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۰ و مرگ و میر دسته جمعی ایرانیان در این سالها بر علیه کشور های مسبب آن تشکیل شود.

ج- حتماً پرونده ای پیرامون قرار داد راه آهن در زمان ناصرالدین شاه و قرار داد ساخت ذوب آهن در زمان رضا شده تشکیل شود. اگر اقدامات قبلی آمریکاییها و ابر قدرت ها در دادگاه های بین المللی مطرح شود، آنها دیگر قادر نخواهند بود، حرفهای چرند قبلی خود را تکرار کنند. آمریکاییها باید پاسخ گوی حرفهای چرند خود باشند. راستی چرا باید ملت ایران هزینه های گزافی بابت حرف های چرند انگلیس و آمریکا پرداخت کنند؟

د- حتماً پرونده ای پیرامون ارتباط و نشست و برخاست، آقای احمد شهید با سازمان مجاهدین خلق تشکیل و این فرد را به دادگاه داخلی و بین المللی احضار کرد. تا هر فردی جرأت نکند، با سازمانهای تروریستی ارتباط بر قرار کند.

ح) حتماً پرونده ای پیرامون تهدید به حمله از طرف مسئولین آمریکائی و اسرائیلی به ایران تشکیل شود. تا سناتورها و نخست وزیر اسرائیل هر روز بر طبل جنگ بر علیه ایران نکوبد.

و) حتماً باید شکوائیه ای بر علیه آژانس انرژی اتمی تنظیم شود. این آژانس پرونده کشورهای دارنده بمب اتمی را به شورای امنیت نمی فرستد. حال چگونه کشوری که در ابتدای صنعت هسته ای است، پرونده اش به شورای امنیت می رود؟ چرا پرونده کشوری برای هشت سال در سازمان ملل است ولی تا کنون هیچ گونه انحرافی نداشته است؟

### قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد

قطعنامه متعددی بر علیه برنامه هسته ای کشور اجرا شده است. مهمترین قطعنامه تصویبی عبارتند از: قطعنامه ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ و ۱۸۳۵ و ۱۹۲۹ می باشد. این قطعنامه ها در این قسمت مورد تحلیل قرار می گیرد.

این قطعنامه ها همگی دارای ابهامات مختلفی است. وقتی کشوری اعلام می کند قطعنامه ای را نمی پذیرد، تبلیغات بر یاغی گری و جنگ طلبی آن کشور می شود. ولی مذاکره کنندگان باید بر ابهامات این قطعنامه تأکید و آنرا غیر قابل اجرا توصیف کنند. آنها باید عنوان کنند: برای اجرای قطعنامه ابهامات آن باید رفع شود. بزرگترین ابهامات این قطعنامه هم کلمات تعلیق، جنبه نظامی تأسیسات هسته ای است که باید رفع شود. در این قسمت ابهامات و غیر قابل اجرا بودن این قطعنامه ها بحث می شود.

شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۱۶۹۶ خود، علیه برنامه هسته ای ایران را با ۱۴ رای موافق و یک رای مخالف (قطر) به تصویب رساند.

در یکی از بنده آمده است

- با نگرانی جدی اشاره می کند که گزارش ۲۷ فوریه ۲۰۰۶ مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی، فهرست تعدادی مسائل باقیمانده و نگرانی هایی را نسبت به برنامه هسته ای ایران از جمله موضوعاتی که می تواند یک بعد هسته ای نظامی داشته باشد، ارائه داد و نیز اشاره می کند که آژانس بین المللی انرژی اتمی قادر نیست در این خصوص که هیچ مواد یا فعالیت هسته ای اعلام نشده ای در ایران وجود ندارد، نتیجه گیری کند.

سؤال اصلی این است چطور برنامه هسته ای ایران می توانسته بعد نظامی داشته است؟ برای بعد نظامی یک کشور باید حداقل ۲۴۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد داشته باشد. در آن موقع چنین چیزی در ایران وجود نداشته است. بطوریکه هم اکنون هم در کشور ایران این مقدار اورانیوم یافت نمی شود. این موضوع باید در دادگاههای بین المللی عنوان شود.

در بندهای اجرایی این قطعنامه آمده است:

۱ - از ایران می خواهد بدون تاخیر بیشتر گام های مورد درخواست شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی را که برای اعتماد سازی نسبت به ماهیت منحصرا صلح آمیز برنامه هسته ای اش و حل پرسش های باقیمانده ضروری است را بر دارد.

۲ - تقاضا می کند که در این چارچوب ، ایران تمامی فعالیت های مربوط به غنی سازی و بازفرآوری از جمله تحقیق و توسعه را تعلیق کند تا مورد راستی آزمایی آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار گیرد.

۳ - این اعتقاد را ابراز می کند که چنین تعلیقی که کامل باشد، پایبندی ایران به مطالبات مطرح شده از سوی شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی را راستی آزمایی می کند و به راه حلی دیپلماتیک و از طریق مذاکره منجر خواهد شد که تضمین می کند برنامه هسته ای ایران دارای اهداف منحصرا صلح آمیز است، بر تمایل جامعه بین المللی برای کار کردن به شکلی مثبت در جهت چنین راه حلی تاکید می کند، مطابق با شروط فوق ایران را به تعامل دوباره با جامعه بین المللی و آژانس بین المللی انرژی اتمی، ترغیب و تاکید می کند که چنین تعاملی به نفع ایران خواهد بود.

۷ - تا تاریخ ۳۱ اوت (۹ شهریور) یک گزارش مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی را در درجه اول درباره اینکه آیا ایران تعلیق کامل و پایدار تمامی فعالیت های ذکر شده در این قطعنامه را اجرا کرده و نیز درباره روند پایبندی ایران به تمامی گام های مورد درخواست شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی و شروط فوق در این قطعنامه، به شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی و به موازات آن به شورای امنیت برای بررسی ارائه دهد.

۸ - قصدش را بیان می کند که در صورتی که ایران تا آن تاریخ به این قطعنامه پایبند نباشد، آنگاه معیارهایی مناسب تحت بند ۴۱ فصل هفت منشور سازمان ملل متحد را تصویب کند تا ایران را به پایبندی به این قطعنامه و مطالبات آژانس بین المللی انرژی اتمی ترغیب کند و تاکید می کند که در صورت لزوم اتخاذ چنین معیارهای بیشتری، به تصمیمات بعدی نیاز خواهد بود.

از این تصویب کنندگان باید شکایت شود. اول اینکه در کجای دنیا، برای راستی آزمایی، فعالیت ها را به حالت تعلیق در می آورند؟ هیچ آدم عاقلی کارخانه تولیدی دارو را برای راستی آزمایی تعطیل یا تعلیق نمی کند. در ضمن وقتی کلمه تعلیق آورده شده است. این تعلیق باید حداقل دو مؤلفه را به همراه داشته باشد. چون تعلیق به معنی تعطیلی موقت است. مؤلفه اول این است که تعلیق یا تعطیلی موقت باید زمان دار باشد. اگر زمان آن نامحدود و یا زیاد باشد، این دیگر تعلیق نیست، بلکه تعطیلی است. اگر منظور تعطیلی باشد. در اینصورت این

قطعنامه دچار تناقض شده است. چون در ابتدای آن، حق غنی سازی در چارچوب آن، پی، تی، به ایران داده شده است. پس اگر کلمه تعلیق را بکار می برند، باید زمان آن را مشخص کنند. یعنی تعلیق باید زمان دار باشد. مثلاً یک هفته یا دو هفته کمتر یا بیشتر. دومین مؤلفه، چارچوب تعلیق است. چه چیزی باید تعلیق شود؟ چارچوب تعلیق سانترفیوژهای در حال چرخش است یا اینکه مطالب کتاب دبیرستان را هم شامل می شود. اگر تعلیق بدون چارچوب باشد در آن صورت اشعار خواجه حافظ شیرازی هم مشمول تعلیق می شود.

مورد بعدی شروط برداشتن تعلیق است. تعلیق برای چه کاری؟ در متن قطعنامه ۱۹۶۹ منظور آن را نوشته. عنوان کرده تعلیق برای راستی آزمایی است. کلمه راستی آزمایی یک هدف کمی و مشخص نیست. راستی آزمایی باید تعریف شود. باید مشخص شود برای راستی آزمایی چه کارهای فنی قرار است انجام گیرد. و این کارها در چه مدت زمانی انجام می گیرد.

سؤال بعدی این است. فعالیت های غنی سازی به مدت دو سال تعلیق بوده است. نتیجه قبلی چه بوده است؟

موضوع غیر قانونی بودن این قطعنامه، لحاظ کردن پیشنهاد راه حل دیپلماتیک برای راستی آزمایی است. راستی آزمایی اتمی باید فنی باشد. کارشناسان فنی می روند جایی را بررسی می کنند و راستی آزمایی آنان می تواند مبنای تصمیم گیری باشد. ولی راه حل دیپلماتیک یعنی تصویب قطعنامه برای اهدافی دیگر. که آن اهداف الزاماً هسته ای نخواهد بود.

قطعنامه بعدی قطعنامه ۱۷۳۷ است که با رأی همگی اعضای شورای امنیت به تصویب رسیده است. متن کامل قطعنامه ۱۷۳۷ صادره شورای امنیت سازمان ملل به شرح ذیل می باشد:

با تأکید مجدد بر تعهدش نسبت به معاهده عدم اشاعه تسلیحات هسته ای و یادآوری حق کشورهای عضو برای توسعه، تحقیق، تولید و بکارگیری انرژی هسته ای برای مقاصد صلح آمیز و بدون تبعیض طبق مواد ۱ و ۲ معاهده؛

با تکرار مجدد نگرانی جدی خود درخصوص گزارش های متعدد مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی و قطعنامه شورای حکام آژانس در خصوص برنامه هسته ای ایران که توسط مدیرکل آژانس به شورا گزارش شده، از جمله قطعنامه ۲۰۰۶/۱۴ GOV؛

با تکرار مجدد نگرانی جدی خود از این که مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی در گزارش ۲۷ فوریه ۲۰۰۶ (GOV/۲۰۰۶/۱۵) تعدادی از موضوعات باقی مانده و نگرانی هایی را درمورد برنامه هسته ای ایران از جمله موضوعاتی که می توانسته ابعاد هسته ای نظامی داشته باشد فهرست نموده و این که آژانس نمی تواند نتیجه گیری کند که هیچگونه مواد یا فعالیت های هسته ای اظهار نشده در ایران وجود ندارد.



با تأکید بر اهمیت تلاش های سیاسی و دیپلماتیک برای یافتن راه حلی مذاکره شده که تضمین نماید برنامه هسته ای ایران منحصر برای مقاصد صلح آمیز است و با خاطرنشان ساختن اینکه چنین راه حلی به سود عدم اشاعه در نقاط دیگر خواهد بود و با استقبال از تعهد مستمر چین، فرانسه، آلمان، فدراسیون روسیه، انگلستان، آمریکا و نماینده عالی اتحادیه اروپا برای دستیابی به راه حلی بر اساس مذاکره؛

با عزم به اثربخشیدن به تصمیمات خود از طریق اتخاذ اقدامات مناسب به منظور ترغیب ایران به پایبندی به قطعنامه ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) و درخواست های آژانس و همچنین به منظور محدود نمودن ایران در توسعه فناوری های حساس در پشتیبانی از برنامه های هسته ای و موشکی اش تا زمانی که شورای امنیت تشخیص دهد که اهداف این قطعنامه برآورده شده است؛

با نگرانی نسبت به خطرات اشاعه ناشی از برنامه هسته ای ایران، در این چارچوب با قصور مستمر ایران در برآوردن درخواست های شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی و پایبندی به مفاد قطعنامه ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) شورای امنیت و با توجه به مسئولیت اولیه شورا طبق منشور ملل متحد برای حفظ صلح و امنیت بین المللی؛

با اقدام ذیل ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد؛

۱- تأکید می کند ایران باید بدون تأخیر بیشتر، اقدامات مقرر شده در قطعنامه ۱۶۹۶/۲۰۰۶/GOV شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی را اتخاذ نماید، اقداماتی که برای ایجاد اعتماد نسبت به مقاصد صرفاً صلح آمیز برنامه هسته ای خود و برای حل و فصل مسایل باقیمانده ضروری هستند .

۲- در این چارچوب تصمیم می گیرد که ایران می بایست بدون تأخیر بیشتر، تمامی فعالیت های هسته ای حساس از نظر اشاعه زیر را تعلیق نماید :

الف) تمامی فعالیت های بازآوری و مرتبط با غنی سازی از جمله تحقیق و توسعه، به گونه ای که توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی مورد راستی آزمایی قرار گیرد .

ب) کار کردن بر روی تمامی پروژه های مرتبط با آب سنگین، از جمله ساخت رآکتور تحقیقاتی که با آب سنگین کار می کند، به گونه ای که توسط آژانس مورد راستی آزمایی قرار گیرد .

باز در این قطعنامه مهمترین موضوع تعلیق است. که تحلیل آن در گذشته آورده شد. وقتی این قطعنامه الزام آور است که مفهوم لغات آن مشخص باشد. ابتدا منظور از تعلیق باید مشخص باشد. دوم اینکه مفهوم جنبه های نظامی تأسیسات هسته ای باید مشخص شود. تأسیساتی که هنوز فاصله زیادی به اعتراف رئیس جمهوری آمریکا و نخست وزیر اسرائیل با بمب اتمی دارد. یعنی هنوز نتوانسته است ۲۴۰ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درصدی

داشته باشد. پس انحراف به سمت جنبه های نظامی مضحکه ای بیش نیست. برای این موضوع سازمان ملل و آژانس انرژی اتمی ابتدا باید تأسیسات ساخت بمب اتمی و مواد مورد نیاز آنرا مشخص کنند و به کشورها بگویند، این تأسیسات را نداشته باشند. وقتی این دو نهاد هیچ خط قرمزی از نظر کارشناسی تعیین نکرده اند. تعیین انحراف و فرستادن پرونده ایران به سازمان ملل توجیهی ندارد. لذا روی این کلمات باید دقت شود.

### روش مذاکره با ۱+۵ در مورد برنامه هسته ای

تا کنون روش مذاکره با گروه کشورهای ۳+۳ بصورت محرمانه انجام گرفته است. آقای دکتر جلیلی حدود هفت سالی طرف مذاکره ایران بوده است. هنوز ایشان حرفی در مورد مطالب مذاکرات خود منتشر نکرده است. ایشان نه تنها در مورد متن مذاکرات مطلبی عنوان نمی کردند، بلکه به اطرافیان خود هم اجازه پخش مطالب را نمی داد. متن مذاکره در این هفت سال در پرده ای از ابهام قرار دارد. این روش با توجه به اینکه طیف مختلفی از کشورها در مقابل قرار دارد نمی تواند کار آمد باشد. شش کشوری که در مقابل ایران قرار دارد هر کدام دارای علایق و سلیقه خاصی است. آنها هیچ گاه نمی توانند مطالب خود را بصورت محرمانه نگهدارند. در ضمن کلیه مطالب عنوان شده در مذاکرات بعد از چند روز بین گروه ایپک و سران اسرائیل پخش شده است. یعنی مطلبی که باید محرمانه باشد بدست دشمن هم رسیده است. با این وصف، تنها نا محرمان، ملت ایران بوده اند.

از طرف دیگر آمریکائیه و کشورهای ۳+۳ در مذاکرات خود، درخواست های مسخره و مضحکی عنوان می کنند. این درخواست های مسخره دو دلیل می تواند داشته باشد. اول اینکه، شخص درخواست کننده یک فرد کودن باشد، دوم اینکه: آن فرد کودن نباشد ولی تصور کند فرد مقابلش کودن است. با این اصل، بازنده اصلی مذاکرات کسی است که مذاکرات را محرمانه نگه می دارد. محرمانه نگهداشتن مذاکرات و تبلیغات زیاد آمریکائیه، هر روز فضای تحریمی بر علیه کشور تشدید شد. با توجه به این واقعیت، مناسب ترین راه، مذاکره، بصورت آشکار است. وقتی مذاکره بصورت آشکار باشد و سخنان آنان تجزیه و تحلیل شود، دیگر جرأت نمی کنند پیشنهادهای مسخره خود را مطرح و بر روی آن تبلیغات کنند

با این دو استدلال روش محرمانه در مذاکرات باید کنار گذاشته شود. بلکه مسائل و موضوعات بصورت آشکار، به بحث گذاشته شود. طرف مقابل ممکن است درخواست های غیر قانونی داشته باشد. مثلاً نخواهد مدت زمان تعلیق مشخص باشد. در اینصورت می توان این مطلب را به روزنامه ها کشاند. اگر تعلیق زمان نداشته باشد یعنی تعطیلی. تعطیلی هم با ابتدای متن قطعنامه که حقوق هسته ای ایران را به رسمیت شناخته در تضاد است. پس ایران مجبور به پذیرش قطعنامه ای که تضاد حقوقی و منطقی دارد، نیست.

یا می توان کارهای ملموسی که باید انجام گیرد را مشخص کرد. اگر آنها یک کار غیر منطقی را درخواست کردند. آنرا به روزنامه بکشانیم که چرا درخواست غیر منطقی دارند؟

این مذاکرات باید تا جایی ادامه یابد که آنها درخواست های خودشان را منطقی کنند. مطالبی که آمریکائیه و سازمان ملل از ایران درخواست کرده بقدری مسخره است که نمی توان برای آنها اسمی آورد. این مطالب غیر واقعی و مسخره در طول مدتی که مذاکرات درستی با آنها انجام نگرفته ، بوجود آمده است. اگر با آنها مذاکره شود، از مطالب غیر منطقی خود خواهند کاست.

هرگونه پنهان کاری با این گروه خسارت بزرگی برای ملت ایران به بار می آورد. چون آنها می توانند مطالب غیر قانونی خود را قانونی و منطقی قلمداد کنند. نمونه آن گفته های وندی شرمن مذاکره کننده ارشد دولت آمریکا در ۱ + ۵ است. او از فریب ایرانیان سخن گفته است. باید از او سؤال کرد که تا کنون ایرانیان چه اقدام فریبکارانه داشته اند؟ اگر اورانیوم را غنی کرده اند، برای ساخت دارو بوده است. کشور آمریکا در حال حاضر تحریم ها را چگونه ای اعمال کرده است که مهمترین مشکل کشور تأمین دارو است. اگر این مقداری دارویی که در ایران به کمک دانش هسته ای تولید می شود، در داخل کشور تولید نشود، آنگاه مسئول مرگ و میر و زجر بیماران ایرانی چه کسی خواهد بود؟ در حال حاضر کشور آمریکا نه حاضر است به ایران دارو بفروشد و نه حاضر است، تولید دارو در ایران را تحمل کند. کجای این موضوع فریبکاری است؟ وقتی مذاکره آشکار باشد و در خواست های غیر منطقی آنها توسط روزنامه ها نقد شود دیگر نمی توانند، درخواست های غیر منطقی خود را تکرار کنند.

### مذاکرات اخیر

مذاکرات انجام شده بین ایران، آمریکا و کشورهای ۵+۱ برای گامهای اعتماد ساز انجام گرفته است. هر چند مصوبات این اقدامات دلبخواه است. بطوریکه حکم یک قرار داد بین المللی را ندارد و هر طرف هر موقع که بخواهد می تواند آنرا نقض کند. ولی طرفین ملزم هستند، اول گام اعتماد ساز را بردارند تا بعداً بتوانند در مورد توافق نهایی مذاکره کنند. در این گام اعتماد ساز مطلبی که به چشم می خورد، تعلیق ۲۰ درصدی اروانیوم غنی شده است. اگر تعلیق به معنی تعطیلی موقت باشد. شاید اشکالی نداشته باشد. مثلاً ایران در مدت زمانی معین، میله های سوخت را تولید و انبار می کند و برای همان مدت زمان تولید خود را تعلیق می کند تا اعتماد سازی انجام گیرد. این شاید مشکل نباشد. ولی گاهی شنیده می شود که این تعلیق مبنایی برای تعطیلی دائم است. که تعطیلی قابل پذیرش نیست. دلایل آن قبلاً گفته شد.

برای این موضوع می توان مذاکره کرد. اگر کارخانه تولید رادیو دارو وجود دارد که می تواند با اروانیوم با غنی سازی کمتری کار کند و امکان انتقال دانش فنی آن به ایران وجود دارد. در اینجا مذاکره می تواند راه گشا باشد. یعنی کشور ایران با تجهیزات جدیدتری می تواند داروهای مورد نیاز خود را تولید کند. کشورهای مقابل هم به خواسته خود که عدم تولیدی اروانیوم ۲۰ درصدی باشد رسیده اند.

در اینصورت باید از مذاکرات پشتیبانی کرد. ولی اگر این فضا وجود نداشته باشد. یعنی تولید رادیو دارو فقط با اروانیوم ۲۰ درصدی قابل تولید است. در اینصورت این مذاکرات بی فایده است. یعنی کارهایی انجام می گیرد که هدف خاصی برای رسیدن به منافع طرفین دنبال نمی شود.

مذاکره کنندگان ایران تا کنون دو نوع کارکرد داشته اند. یکی انجام مذاکره با طرف های خارجی که تاکنون منجر به اقدامات اعتماد ساز شده است. کارکرد دومی شرکت در مصاحبه مطبوعاتی در کشورهای آمریکا و اروپا است.

اگر نویسنده بعنوان یک ناظر بی طرف بخواهد در مورد این مذاکرات قضاوتی داشته باشد. جمله ام این است.

سخنان مذاکره کننده با خبرنگاران تأثیر شدیدی بر فضای بین المللی برای رفع تحریم ها داشته است. سخنان دکتر ظریف وقتی گفت: نخست وزیر اسرائیل برای ۲۲ سال دروغ گفته است. بهترین سخنانی بود که از طرف تیم مذاکره کننده ایران عنوان شده است. اگر دست آورد مذاکرات را عدد ۱ در نظر بگیریم. دست آورد سخنان تیم مذاکره کننده با خبرنگاران می تواند دست آوردی معادل ۱۰۰۰ داشته باشد.

پیشنهاد مشخص برای تیم مذاکره کننده این است که مطالب غیر منطقی طرف مقابل را در مصاحبه های مطبوعاتی برای خبرنگاران خارجی بازگو کنند و دلیل مخالفت خود را نیز عنوان کنند. مطالب غیر منطقی طرفهای مقابل خیلی زیاد است. قسمتی در این نوشتار به آن اشاره شد. که بازگو نمودن آن برای خبرنگاران خارجی مخصوصا خبرنگاران آمریکایی می تواند تأثیری زیادی بر رفع تحریم ها داشته باشد.

### ادامه مذاکرات

مذاکره و اقدامات اعتماد سازی کما کان و در هر شرایطی باید ادامه یابد. در ضمن تیم مذاکره ایران باید از نظر کمی و کیفی تقویت شود. گروه های حقوقی نیز به آن اضافه شود.

شاید این مذاکرات هیچ گاه به نتیجه نرسد، به عبارت دیگر دو طرف حاضر به امضاء آن نشوند. ولی وجود مذاکرات و اقدامات اعتماد ساز ایران موجب می شود، فضای تحریمی بر علیه ایران کاهش یابد. با کاهش فضای تحریمی و تبلیغی امکان لغو تحریم ها وجود دارد.

موضوع آخر: فضای افکار بین المللی جامعه جهانی است. همه انسانهایی که در حال حاضر زندگی می کنند، در پی دنیایی بدون جنگ و خونریزی و مخاصمه هستند. همه انسانها مایلند، مشکلات خود را با مذاکره حل و فصل و در انتها آنرا بصورت قانون به همه جا گسترش دهند.

اگر پیرامون مسائل هسته ای ایران مذاکره و اقدامات اعتماد سازی انجام گیرد، بطوریکه برای جامعه جهانی مشخص شود که صنعت هسته ای ایران صلح آمیز است، فضای فکری و ذهنی جامعه جهانی اجازه ادامه تحریم های بانک مرکزی و تحریم های سازمان ملل را به کشورهای قدرتمند نمی دهد. آنها بزودی مجبور می شوند، دست از اقدامات تخریبی خود بردارند.

### اقدامات آمریکا

ممکن است به دلایلی مذاکرات قطع شود. لذا مذاکره کننده ایرانی باید مراقب باشند تا دلایل قطع مذاکرات طرف ایرانی قلمداد نشود.

برای قطع مذاکرات ، شنیده شده، کشور آمریکا تهدید هایی عنوان می کند. قابل ذکر است. آمریکا بعد از ماجرای لیبی قادر نیست در هیچ کشوری اقدام نظامی انجام دهد. فضای ذهنی و فکری انسانهای امروزی هم اجازه ماجراجویی به هیچ کشوری را نمی دهد. ولی آمریکا قادر است کارهای مختلفی انجام دهد که به شرح زیر است:

۱- مهمترین علت تحریم ایران، نیاز کشورهای صنعتی به جریان نفت حوزه خلیج فارس است. در کشور ایران حکومتی مبتنی بر رأی مردم و دموکراسی وجود دارد. ولی در هیچ کدام از کشورهای عربی حکومتها با آراء مردم انتخاب نمی شوند. امکان تسری حکومت های دموکراسی به کشورهای عرب موجب سرنگونی حکومت های منطقه می شود. لذا جریان انتقال نفت به کشورهای صنعتی مختل می شود. این اختلال برای آمریکا و کشورهای صنعتی تا وقتی که آنها وابستگی شدیدی به نفت دارند، غیر قابل تحمل است. لذا تا آن موقع تحریم های وضع شده علیه ایران لغو نخواهد شد. این یک واقعیت

است. در ضمن کشور ایران مجبور است، راهی برای پیشرفت صنعتی خود جستجو کند. این پیشرفت با اقداماتی در داخل کشور، تحت عنوان اقتصاد مقاومتی و در سطح بین المللی با تمایل به مذاکرات امکان پذیر است. لذا هیچ گاه نباید مذاکرات از طرف ایران قطع شود. بلکه تمایل به مذاکره با آمریکا همیشه باید وجود داشته باشد.

۲- در حال حاضر آمریکاییها ضمن حفظ حکومت های منطقه سعی می کند، وابستگی خود را به نفت کاهش دهند. این کاهش می تواند از طریق کشف انرژی های پاک انجام گیرد. هم اکنون هزینه تولید انرژی های پاک بالاتر از قیمت نفت است. لذا چند سالی است، کشورهای صنعتی ضمن نگره داشتن قیمت نفت در ۱۰۰ دلار سعی می کنند، تولید سایر انرژی ها را اقتصادی کنند. اگر انرژی های پاک بتواند حداقل جایگزین ۴۰ درصد نفت مصرفی کشورهای صنعتی شود، در آن صورت وابستگی حاد و شدید کشورهای صنعتی به نفت مرتفع می شود. با وقوع این اتفاق، نفت مانند ذغال سنگ اهمیت استراتژیک خود را از دست می دهد.

۳- بنظر می رسد، جایگزینی ۴۰ درصدی انرژی های پاک بجای نفت تا سال ۲۰۱۸ یا زودتر تکمیل شود. هر گاه این هدف به نتیجه برسد، خاورمیانه اهمیت خودش را از دست خواهد داد. لذا آمریکا برای حفظ حکومت های عرب نفت خیز، هزینه ای پرداخت نخواهند کرد.

۴- برای تشدید وابستگی کشورهای عرب به فروش نفت، آمریکا تخریب زیر ساخت های اقتصادی کشورهای نفت خیز و عرب را هدف قرار داده است. در این راستا گروه داعش، القاعده و سایر گروه های تکفیری را برای تخریب کشورهای عرب تجهیز نموده است. از طرفی حملات کشور اسرائیل به لبنان و غزه نیز در همین راستا می باشد. کشتار شدید اعراب و تخریب زیر ساخت های اقتصادی کشورهای عرب، باعث می شود، یا قیام اعراب برای دموکراسی خواهی در منطقه رخ ندهد و یا اینکه اگر در جایی حکومت مردمی به سرکار بیاید، آن حکومت مردمی مجبور باشد، با شدت بیشتری نفت خود را به کشورهای صنعتی صادر کند.

۵- با توجه به اهداف و اقدامات آمریکا در منطقه که رؤس آن در فوق عنوان شد، درخواست های آمریکا از ایران، مبنی بر رعایت حقوق بشر ( آزاد گذاشتن گروه تروریستی منافقین)، محدودیت یا توقف فعالیت های هسته ای (برای عقب ماندگی علمی کشور) تداوم تحریم بانک مرکزی ( جهت عدم پیشرفت صنعتی کشور) و کاهش توان نظامی ( کاهش قدرت تدافعی ) از کشور ما و در پای میز مذاکرات، نشان

دهنده، طراحی آمریکائیه‌ها برای تخریب کشور ایران و قرار دادن کشور ایران در کنار کشورهای خراب منطقه خاور میانه است. به عبارت دیگر با پذیرش خواسته‌های آمریکا، کشور ایران در کوتاه مدت و طولانی مدت، روی توسعه و خوشبختی را نخواهد دید.

### پیشنهادات

هم اکنون بشریت بطرف، صلح، آزادی، پیشرفت، حقوق انسانها و دوری از خشونت حرکت می کند. آمریکا در تبلیغات خود کشور ایران را محکوم به داشتن بمب اتمی، نقض حقوق بشر و... نموده است. آمریکائیه‌ها از این طریق توانسته اند، تحریم های سنگینی بر علیه کشور وضع کنند. اگر هدف از مذاکرات رسیدن به مصالحه و اجرای قسمتی از درخواست آمریکائیه‌ها باشد. همانطور که در این متن توضیح داده شد، خواسته های آمریکائیه‌ها بسیار غیر منطقی و احمقانه است. اگر بخواهیم شرایط آنها را بپذیریم و یا در مورد آن مصالحه ای انجام گیرد. پذیرش هر کدام از خواسته آمریکائیه‌ها به معنی از بین رفتن امنیت روانی، اجتماعی و دارویی و در نهایت تخریب کشور خواهد بود. در نتیجه خواسته های آمریکائیه‌ها غیر قابل پذیرش است. ولی اگر هدف مذاکرات بی اثر سازی و خنثی نمودن تبلیغات آمریکا و اسرائیل باشد. در آن صورت مذاکره با کشور آمریکا توصیه می شود. لذا هدف از مذاکره باید خنثی سازی تبلیغات دروغ و بی اثر کردن بهانه هایی باشد که آنها توانستند با آن بهانه ها این تحریم ها را وضع کنند. برای این موضوع پیشنهادهای زیر می تواند اثر گذار باشد

۱- مذاکره کنندگان با آمریکا و کشورهای ۳+۳ روی خنثی سازی تبلیغات و دروغ پردازی ها بیشتر تکیه کنند. سخنان دکتر ظریف در مورد دروغ گویی ۲۲ ساله نخست وزیر اسرائیل، بسیار بجا و اقدام خوبی جهت کاهش تحریم ها بشمار می آید. هرچه مذاکره کنندگان بیشتر با خبرنگاران بحث و گفتگو کنند، تحریم ها زودتر برداشته می شود. لذا مذاکره کنندگان سعی کنند بیشتر با خبرنگاران نشست و برخاست داشته باشند. درخواست های آمریکا و کشورهای ۳+۳ آنقدر غیر منطقی و احمقانه است که بحث پیرامون آنها در رسانه های جمعی باعث می شود، تا آنها دیگر درخواست های خود را تکرار نکنند. وقتی جنبه های احمقانه و غیر منطقی درخواست های طرف غربی، بیشتر بحث شود، تحریم ها و مطالبات غیر منطقی نمی تواند ادامه یابد. حتماً مذاکره کنندگان باید در جمع رسانه ها بگویند: وقتی کشور ایران از لحاظ امکانات فنی نمی توانسته، بمب اتمی بسازد، چرا ۸ سال تحریم شده است؟ کشور اسرائیل هم اکنون بیش از ۴۰۰

بمب اتمی دارد چرا کسی به این کشور چیزی نمی گوید؟ اصلاً چرا این کشور مدعی است؟ از این سؤالات و بحث ها در مطبوعات بیشتر مطرح شود. لذا مذاکره کنندگان باید مصاحبه مطبوعاتی را مغتنم بشمارند و هیچ خبرنگاری را دست خالی از نزد خود دور نکنند.

۲- بنظر می رسد علاوه بر تقویت تیم مذاکره کننده ، تیم های حقوقی نیز باید تشکیل شود. شاید گفته شود هیچ کدام از دادگاههای آمریکا و بین المللی مباحث حقوقی در مورد ایران را دنبال نمی کنند. البته این یک احتمال است. ممکن است ، دادگاههای محلی و بین المللی بعضی از مسائل را پیگیری کنند. در اینجا فرض می کنیم، دادگاهها این طرحها را بررسی نکنند، با این فرض بنظر می رسد بهتر است این مسائل بعنوان شکوائیه طرح ، به دادگاهها ارائه و روی آن تبلیغات شود. این اقدامات باعث کاهش فضای تحریمی بر علیه ایران می شود. موضوعاتی که باید در دادگاهها مطرح شود عبارتند از: الف- موضوع دروغ گویی نخست وزیر اسرائیل برای ۲۲ سال ب- موضوع اهانت خانم وندی شرمین به ایرانیان که گفته آنها فریب کار هستند. در دادگاه باید از او خواسته شود که ایرانیان چه موقع و چه کسانی را فریب داده اند. ج- موضوع تحریم بانک مرکزی که موجب شده تا تأمین دارو مشکل شود. تحریم دارو یک جنایت جنگی است. د- موضوع نشست و برخاست کردن احمد شهید نماینده سازمان ملل با تروریست های سازمان مجاهدین خلق، ح - تهدید به حمله اتمی توسط یکی از سناتورهای آمریکائی، و - شکایت از آژانس انرژی اتمی مبنی بر فرستادن بی مورد پرونده ایران به شورای امنیت. و ....

۳- از نظر داخلی یکی از مهمترین مشکلات کشور، رعایت حقوق بشر است. هر چند خواسته آمریکا در زمینه حقوق بشر غیر قابل پذیرش است. ولی برای خنثی نمودن این تبلیغات، اقداماتی جهت کاهش مراجعات به دادگاهها، کاهش زمینه های جرم و جنایت، کاهش زندانیان و کاهش قانون شکنی در دستور کار قرار گیرد. مهمترین منشأ جرمها، هم اکنون در کشور ایران، فساد حاکم بر بانکها است. بازنگری در قانون بانکها ضرورت دارد. در همه کشورها، بانکها، موسساتی هستند که کارخانجات تولیدی و واحدهای اشتغال زا را پشتیبانی می کند. ولی در ایران، بانکها عامل اصلی تخریب کارخانجات تولیدی و واحدهای اشتغال زا به شمار می روند. نرخ بهره یا سود در بانکها هم اکنون بالای ۲۰ درصد تعیین شده است. با این وضعیت، هیچ واحد تولیدی قادر نیست چنین سودی کسب و به بانک اعطا کند. در ضمن عملکرد بانکها از قانون بانکداری اسلامی و قوانین پولی در اسلام فاصله زیادی گرفته است. مهمترین هدف اسلام از بانکداری رفع نرخ سود



ثابت برای تشویق سرمایه گذاری در کارخانجات تولیدی است. ولی عملکرد این بانک، جمع آوری امکانات و پول مردم و پرداخت آن به چند نفر و عدم دریافت آن بنا شده است. این رویه به شدت، اقتصاد کشور را تخریب کرده است. لذا قوانین فعلی بانکها باید بازنگری شود.

۴- مهمترین مشکل تحریم ها مبادلات بین المللی کشور است. بانک مرکزی مرکز ثقل پرداخت ها و دریافت های بین الملل هرکشوری بشمار می رود. با تحریم بانک مرکزی کلیه مبادلات بین المللی کشور مختل شده است. راه حل جایگزینی می تواند توسعه مناطق آزاد تجاری و فعال نمودن شعبات بانکهای خارجی، تشکیل بانکهای مشترک بین کشور ایران و کشورهای طرف معامله می باشد. پیشنهاد مشخص این است. استانهای بوشهر، هرمزگان و جنوب سیستان و بلوچستان، مناطق آزاد تجاری اعلام شود. در این مناطق بانکهای خارجی بتوانند شعبه دایر کنند. در ضمن بانکهای مشترک نیز در دستور کار قرار گیرد مانند: بانک مشترک ایران و پاکستان و یا بانک مشترک ایران و عراق و .... این بانکها مبادلات پولی کشور ایران با کشورهای طرف معامله را انجام دهند. وقتی صادرات انجام می گیرد. مبلغ آن در این بانکهای مشترک و یا بانکهایی که در ایران شعبه دارند، واریز و واردات کشور هم با تأمین اعتبار این بانکها انجام گیرد.

۵- یکی از اهرم های آمریکا برای فشارهای تحریمی بر علیه کشور، ردیابی دلارهای آمریکایی در بانکهای مختلف است. وزارت خزانه داری آمریکا با ردیابی دلارهای خود می تواند مبادلات پولی کشورهای دیگر با دلار را کنترل کند. در نتیجه خزانه داری آمریکا به راحتی کسانی که طرف معامله با کشور ایران قرار می گیرند، تحریم و مجازات می کند. برای خروج از بحران، پیشنهاد می شود. صادرات و واردات کشور حدالامکان با پول های دیگر کشورها انجام گیرد. مانند پول کشور ایران و یا پول کشور طرف معامله با ایران انجام گیرد.

۶- تقویت بورس در مناطق آزاد تجاری ، راه اندازی بورس نفت و بورس کالاهای صادراتی و فروش نفت و کالاهای صادراتی در منطقه آزاد تجاری می تواند، مشتریانی که مایلند، نفت و سایر کالاها را از ایران با پول های مختلفی خریداری کنند، شناسایی شوند. لذا از بلوکه شدن پول نفت و کالاهای صادراتی نزد خارجیان جلوگیری می شود.

۷- شناسایی واحدهای موفق و غیر موفق از سالهای ۱۳۹۰ به بعد. به نظر می رسد واحدهای تولیدی و خدماتی که تحت نظارت ارگانهای مردمی اداره می شدند. عملکرد بهتری داشته اند.

مثلاً در سالهای اخیر شهرداریها که تحت نظارت شورای شهر کار می کردند ، به فعالیت های عمرانی خود ادامه دادند و در مواردی عملکردی بهتر از قبل داشتند. مثلاً پروژه بزرگراه امام علی(ع) در تهران ساخته و راه اندازی شد، چون این پروژه تحت نظارت شورای شهر بود. ولی طرح چهار بانده شدن جاده تهران به قائم شهر از طریق فیروزکوه که حدود ۹۸ درصد کار عمرانی آن به اتمام رسیده بود، نتوانست تکمیل شود. بنظر می رسد، اگر متعاقب شورای شهر و روستا، شورای استان هم تشکیل می شد. بطوریکه شورای هر استان مسئول اجرای طرحهای عمرانی استان خود بود، این طرحهای نیمه کاره نمی توانست، هزینه های بالایی بر کشور تحمیل کند. در ضمن شورای استان می تواند مسئولیت تأمین مایحتاج عمومی و فعالیت صنایع و تولیدات داخلی هر استان را نیز داشته باشد. لذا اگر شورای استان تشکیل شده بود بنظر می رسد، تحریم ها اثر کمتری بر تولیدات و صنایع داخلی داشت. لذا پیشنهاد مشخص این است که قانون اساسی کشور مبنی بر تشکیل شورای استان نیز اجرایی شود.

پایان